

مقایسه‌ای تطبیقی میان دو تفسیر

المنار و پرتوی از قرآن

ایرج گلجانی امیرخیز

مقدمه

نگرش نو به نقش دین و رسالت دینداران در قرون معاصر واکنش در قبال تحولات فکری مغرب زمین است، نگاه متفاوت غرب بعد از رنسانس به دین، علم و انسان همراه با کامروایی‌های درخشان در صنعت و تکنولوژی بوده است. برخورد متقابل و اجتناب ناپذیر در برابر استعمار غرب که شامل مارکسیسم و نظام سرمایه داری بوده، موجب پیدایش جریان اصلاح برای زنده کردن روح خودباوری در برابر خودباختگی و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در برابر وابستگی‌های به غرب شده است.

غرب در یک چهره، دین را عنصری زیان‌آور و مخدّر جوامع انسانی معرفی کرده و در چهره‌ای دیگر دین را فرهنگی شخصی و بی‌ارتباط با تمدن و سیاست می‌شناساند. سه جریان در برابر تهاجم فکری غرب، در کشورهای مورد هجوم شکل گرفت: جریان نخستین راه بهروزی جوامع غیر غربی را در غربی شدن و برگرفتن معیارها و دیدگاه‌های سرمایه داری در شئون گوناگون حیات فردی و اجتماعی می‌داند. گرایش دوم، برقراری نظام الحادی مارکسیسم و مقابله با امپریالیسم سرمایه داری را برگزیده است، و گرایش

سوم، تنها راه نجات را بازگشت آگاهانه به میراث‌های ارزشمند جوامع خود و یافتن نگاهی نقادانه در قبال غرب می‌داند.

در جهان اسلام، مصلحینی پیا خواسته‌اند که استقلال کشورهای اسلامی را تنها از طریق احیاء تفکر دینی و مصونیت یافتن در برابر دشمن حيله ساز و افسونگر غرب می‌دانند و در این میان مفسرین مصلح قرآن، به خوبی دریافت‌اند که بازگشت به قرآن کریم، همان معجزه الهی صدر اسلام را در دنیای امروز تکرار خواهد کرد.

این نوشتار به شناخت دو تفسیر اصلاحی تاریخ معاصر، «تفسیر المنار» و «پرتوی از قرآن» که از جانب مفسرین مصلح و مبارز نگاشته شده، همت گمارده است.

مشخصات دو تفسیر

نام اصلی تفسیر «المنار»، «تفسیر القرآن العظیم» است. چون این تفسیر در مجله المنار چاپ می‌شد، مشهور به این نام گشته، این تفسیر از ابتدا تا آیه ۱۲۶ نساء از شیخ عبده و با املاء رشید رضا و با افزوده‌هایی از اوست که در متن از کلام عبده متمایز شده است. و به گفته رشید رضا: استاد، املاء او را با شرح و اضافاتش می‌پذیرفت. این تفسیر تا آیه ۵۳ سورة یوسف به انجام می‌رسد.

و تفسیر «پرتوی از قرآن» از ابتدا تا آیه ۲۸ سورة نساء و جزء سی ام قرآن در ۶ جلد است که بنابراین هر دو تفسیر ناتمامند. تفسیر سورة آل عمران داستان عجیبی دارد: «قسمتی از روی یادداشتها و چرک نویسه‌ها و بخشی مخفیانه و متفرق از زندان اوین به دست آمده، از این جهت چون مستقیماً زیر نظر مولف تدوین نیافته است بسا که در این بخش کمبودها و تکرارها «مانند تکرار بعضی مطالب آیات محکم و متشابه پیش آمده که گرچه برای خوانندگان سنگین است اما روشنگری‌هایی نیز در بردارد»^۱ و از آیه ۱۵۰ به بعد ترجمه‌ها توسط آقای سید محمد مهدی جعفری از روی ترجمه‌های دیگر قرآن نوشته شده و ترجمه لغات آیات، از لابلاي متن تفسیرها استخراج شده است. مولف اصرار داشته نام تفسیر، درس‌هایی از پرتوی قرآن باشد تا معلوم شود که مستقیماً زیر نظر او تصحیح، تکمیل، تنظیم، چاپ و منتشر نشده است.^۲

جایگاه دو مفسر مصلح^۳

شیخ محمد عبده و آیت الله سید محمود طالقانی از تبار مردان دین و طبقه روحانیان می باشند. و از آنجا که شخصیت یک نویسنده، هنرمند و یا مفسر قرآن خواه ناخواه در اثر او جلوه گر می شود، شناخت زندگی و روحيات صاحبان اثر، خود جزئی از شناخت اثر است. این دو بزرگوار، آن گونه زندگی کرده اند که جاذبه های سنتی پدران و فرزندان برادران و خویشان و مال حلال و تجارت و مساکن رخوت انگیز، آنها را از طاعت خدا و رسول و جهاد باز نداشته و آن دورا می توان تبلور جهاد و مبارزه و به حقیقت برتر از زندگی روزمره و شخصی دانست.

زندگی نامه اجمالی شیخ محمد عبده

نام کامل وی، محمد بن عبده ابن حسن خیر الله و از خاندان ترکمانی است. متولد سال ۱۲۶۶ هـ. ق و پرورش یافته در منطقه یحیره قاهره در محله نصر است. در جامع الاحمدی شهر طنطا، به تحصیل پرداخت و سپس به الازهر رفت و به فراگیری تصوف و فلسفه پرداخت و هم زمان به تدریس و نگارش مقالات در روزنامه ها همت گماشت.

پس از سن چهل سالگی بر زبان فرانسوی توانا شد و در هنگام اشغال مصر توسط انگلیسیها بر علیه اشغالگران در انقلاب مردم با رهبری عربی پاشا شرکت کرد و در پی این مبارزات به سه ماه زندان محکوم شد. در سال ۱۲۹۹ هـ. به شام تبعید شد، پس از آن به پاریس رفت و همراه یار و استادش سید جمال الدین اسد آبادی نشریه العروة الوثقی را بنا کرد، پس از آن مدتی در بیروت بود و سپس به مصر بازگشت و عهده دار قضاوت شد، سپس به عنوان مشاور در دادگاه استیناف مشغول بود و بعد از آن به عنوان مفتی مصر در سال ۱۳۱۷ هـ. به مدت شش سال تا آخر عمرش در اسکندریه بود و در قاهره مدفون شد. از وی پنج تألیف بر جای مانده است که عبارت اند از:

۱. تفسیر القرآن الکریم (ناتمام)

۲. رساله التوحید

۳. حاشیه علی شرح الدوانی للعقائد العضدیه
۴. شرح نهج البلاغه للامام علی بن ابی طالب
۵. الاسلام و النصرانیة مع العلم و المدنیة^۴

زندگی نامه اجمالی محمد رشید رضا

نام کامل او محمد رشید بن علی رضا بن محمد است. وی بغدادی الاصل و از نظر نسب حسینی است. در سال ۱۲۸۲ هـ. ق متولد شد و در ناحیه القلمون از توابع طرابلس در لبنان پرورش یافت و در همان ناحیه به تحصیل پرداخت، سپس در سال ۱۳۱۵ هـ. ق به مصر کوچ کرد و ملازم شیخ محمد عبده شد و نزد او به تلمذ پرداخت وی قبلاً با شیخ در بیروت تماس داشته است، سپس ۳۴ شماره از مجله المنار را منتشر کرد و در آن مجله تفسیر قرآن کریم به نام المنار را چاپ می کرد، وی به گونه ای ناگهانی در داخل ماشینی که از سوئیس او را به قاهره باز می گرداند در سال ۱۳۵۴ هـ. ق درگذشت و در قاهره مدفون شد. از او مجموعاً شش تالیف برجای مانده که عبارت اند از:

۱. تفسیر القرآن الکریم (املاء شیخ عبده و بخشی هم به تالیف خود او)
۲. الوحی المحمدی
۳. سیر الاسلام و اصول التشریح العام
۴. الوهابیون و الحجاز
۵. محاورات المصلح و المقلد
۶. ذکر المولد النبوی^۵

زندگی نامه اجمالی آیت الله سید محمود طالقانی

سید محمود طالقانی فرزند ابوالحسن طالقانی متولد ۱۳۲۹ هـ. ق در یکی از روستاهای طالقان است، طالقان منطقه ای در نزدیک طهران است. وی در شهر مقدس قم به تحصیلات دینی پرداخت و برای اولین بار در همین شهر در سال ۱۳۵۷ هـ. ق، به جرم دفاع از آزادی در دوران پراختناق پهلوی اول، به شش ماه زندان محکوم شد. در زمان پهلوی دوم نیز چند ماه در زندان بود و برای سومین بار، به ده سال زندان محکوم شد و در

سال ۱۳۹۰ هـ. ق پس از ۸ سال حبس آزاد شد و درباره مراسم جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، موضعی خصمانه ابراز کرد و به همین خاطر به شهر زابل تبعید و سپس به طهران بازگردانیده شد. او انقلابی نستوه و پرخروشی بود و به همین جهت، به اتهام مبارزه با نظام طاغوت با برخی از خویشاوندان و افراد خانواده اش زندانی شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد ولی مدت اندکی پس از انقلاب زنده ماند و سرانجام در سال ۱۳۹۹ هـ. ق، دارفانی را وداع گفت و در تهران به خاک سپرده شد. از او پنج تالیف برجای مانده که عبارت اند از:

۱. تفسیر پرتوی از قرآن
۲. اسلام و مالکیت
۳. راه بازگشت به خویشتن
۴. مرجعیت و روحانیت
۵. آینده بشریت از نظر مکتب ما^۶

مذهب مفسرین مصلح

علیرغم اختلاف در ملیت عبده و رشید رضا که اولی مصری و دومی لبنانی است مع الوصف هر دو شافعی و اشعری هستند^۷ و سید محمود طالقانی (متدین به مذهب) شیعه دوازده امامی است.

عبده در ارتباط با مذاهب چهارگانه قایل به سازگار کردن احکام آنها و در آمیختن آنها در حل مسایل اجتماعی است. از این رو شرح او بر نهج البلاغه و نظر جانبداران^۸ او از حضرت علی علیه السلام در مورد اشتباه خلیفه دوم در نحوه ترکیب اعضای شش نفره تعیین خلیفه، نشاندهنده روح تساهل مذهبی وی است.^۹ ولی محمد رشید رضا را عموماً چهره‌ای متعصب و تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب معرفی می‌کنند.

وی را بیش از آنکه مبلغ اصلاح باشد، مبلغ و هابیگری معرفی می‌نمایند.^۹ او را به خاطر اظهار نظرهای مغرضانه اش خصوصاً درباره شیعه، شایسته اصلاح طلبی ندانسته زیرا اولین شرط اصلاح طلبی را فارغ بودن از تعصبات افراطی نسبت به فرقه خاص علیه فرقه دیگر می‌دانند.^{۱۰}

مرحوم علامه عبدالحسین امینی که از متفکران مجاهد و روشن اندیش شیعه بود در کتاب بزرگ الغدیر، از روش ضد شیعی رشید رضا بحث کرده و نادرستی داوری های او را نشان داده است.^{۱۱}

رشید رضا در رساله ای به نام «السنة والشیعة» اتهاماتی را به شیعیان نسبت داده است.^{۱۲}

موضعگیری رشید رضا در اختلافات مذهبی در المنار

این جانب کتاب «السنة والشیعة» رشید رضا را مطالعه نکرده ام ولی از آنچه که در الغدیر علامه امینی آمده تشبّث رشید رضا را به مسایل غیر اجماعی امامیه و یا طرح مسایل نادر که اکثریت علماء امامیه بر آنها ردیه نگاشته اند برای سست نشان دادن عقاید شیعی صحیح نمی دانم؛ و اگر این شیوه روا باشد می توان از کتب صحاح اهل سنت و تألیفات کلامی و تفسیری آنها نیز اقوال ضعیف را که برخی از اهل سنت اظهار کرده اند، بهانه ای برای تضعیف اعتقادات کلامی آنها قرار داد، اولاً این شیوه، خلاف انصاف علمی است و ثانیاً بر انگیزاننده کینه ها و عصبیت هایی است که به همدلی و اخوت مسلمانان آسیب های جدی وارد می کند.

ولی آنچه که از تفسیر المنار استنباط می شود خلاف آن چیزی است که از او در کتاب «السنة والشیعة» روایت شده و این خود نکته ای مهمی است که قصد بیان آن را دارم:

رشید رضا در تفسیر آیه ۵۹ سوره مائده یعنی آیه ولایت با لحن غیر خصمانه و خالی از احساسات تند فرقه ای بیان می کند که شیعه با این آیه و با توجه به شأن نزول آن امامت علی علیه السلام را استدلال می کند و ولی را به عنوان تصرف کننده در امور امت محسوب می کند؛ و گفتیم که مؤمنین در این آیه بر یک نفر منطبق نمی شود و در اینجا منظور از ولایت نصر و یاری است نه ولایت تصرف و حکومت، چون با سیاق آیات تناسبی ندارد. و این مجادلات نه تنها سودی ندارد که زیان آور نیز هست زیرا باعث تفرقه و ضعف و ناتوانی امت اسلامی می شود بنابراین در چنین مجادلاتی مشروحاً وارد نمی شویم.^{۱۳}

و یا در ذیل آیه ۷۱ سوره مائده: ﴿يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين﴾.

پس از ذکر دیدگاه های سنتی اهل تسنن راجع به معنای ولایت، ادامه می دهد که:

هر دو مذهب نظرات متفاوتی درباره آیه دارند ولی دوست نداریم تمام آنها را ذکر کنیم و از میان آنها چند قول را بر برخی دیگر ترجیح دهیم، زیرا این گونه مجادلات باعث تفرقه میان مسلمانان گشته و دشمنی و کینه توزی میان آنها ایجاد می کند و تا هنگامی که تعصب و سرسختی نشان دادن در امور مذهبی بر روحیه مردم تاثیر گذار باشد، امیدی به جست و جوی حقیقت در مسایل اختلافی وجود نخواهد داشت. ۱۴

و درباره حدیث غدیر می گوید:

از این حدیث این گونه هدایت می شویم که ما یاوران و ناصران علی مرتضی می باشیم و هر کس را که او یاری کند یاری خواهیم کرد و با هر کس که دشمنی کند دشمن خواهیم بود. و آن را همچون یاری رساندن به رسول خدا خواهیم دانست و ایمان داریم که عترت رسول خدا، اجتماع بر جدا شدن از قرآن نداشته اند و قرآن و عترت هر دو جانشینان پیامبر اکرم هستند. و احادیث صحیح به غیر از حدیث غدیر نیز گواه این مطلب است،

پس اگر عترت رسول خدا بر مسأله ای اجماع داشته باشند آن را پذیرفته و پیروی خواهیم کرد و اگر در مسأله ای تنازع و اختلاف از سوی آنها مشاهده شود آن را به خدا و رسولش واگذار خواهیم کرد. ۱۵

گرچه رشید رضا جایگاه امامان معصوم علیهم السلام را تا سر حد صحابه و تابعین عادل و پارسا تنزل داد. ولی سعی و تلاش او در پرهیز از نیشها و کنایه های خصومت زا را نیز نمی توان نادیده گرفت.

روش تفسیری المنار و پرتوی از قرآن

۱. در برابر تفسیر مأثور

شیوه تفسیری المنار، بکار گرفتن روایات مأثور از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و علماء تابعین است و نیز سود جستن از تلاش های علمای صحابه در معنا کردن لغات آیات با توضیحات آنها درباره عرف عملی دورانشان، به عنوان فهم قرآن در تفسیر استفاده شده است، اما مفسر

المنار بدبینی فراوان خود را نسبت به روایات متعدد و فراوان در کتب حدیث، در زمینه های تفسیری پنهان نمی کند و روایات صحیح تفسیری را اندک و اکثریت آن را حاصل توطئه راویان زندیق یهودی و ایرانی و اهل کتاب مسلمان شده دانسته و بیان آنها را در تفسیر جایز نمی شمارد. و بیشترین مآثرات موضوعه را در زمینه های مربوط به زندگی انبیاء و اقوامشان و کتب و معجزات آنها و تاریخ ماجراهای شگفت آوری چون اصحاب کهف، شهر ارم، شهر بابل و عوج بن عنق و امور غیبی چون شرایط وقوع قیامت و زمان آن و اتفاقات قبل و بعد از قیامت می داند و همه را خرافه و افتراء دانسته که برخی از راویان و حتی صحابه آنها را به دیده قبول نقل کرده اند و سخن احمد بن حنبل را شاهدهی بر موضعگیری خود در قبال تفسیر روایی ذکر می کند که سه چیز اساسی ندارند: تفسیر، ملاحم و مغازی.

پیشنهاد عملی در تفسیر المنار آن است که روایات تفسیری در کتب مستقلی تدوین شود و سندها و اعتبار آنها تعیین شود، تا در کتب تفسیری - همچون المنار - احادیث صحیح را با ارجاع به آن کتابها بدون ذکر سند نقل کنند.^{۱۶}

به اعتقاد صاحب تفسیر المنار (رشید رضا) بخش اعظم تفاسیر مأثور، حجاب فهم قرآن و روی گرداننده از مقاصد عالی قرآن با نقل کثیر روایات می باشد، روایاتی که نه از نظر موضوع و نه از نظر سند اعتباری ندارند، البته باید تذکر داد که سایر شیوه های تفسیری را هم دارای حجاب هایی در فهم قرآن به خاطر افراط و تفریط های مفسرین می داند و این نقیصه را، منحصر آدر تفسیر روایی ارزیابی نمی کند.^{۱۷}

افزون بر این مطالب، تفسیر روایی، گرچه روایات صحیح داشته باشد برای فهم قرآن و هدایت جویی از آیات آن، بدون دخالت دادن تعقل و تفکر کفایت نمی کند و سیاق تفسیری المنار که آکنده از تحلیل های عقلی است گواه این نکته است.

مرحوم طالقانی نیز در تفسیر خود، در قبال تفسیر روایی، موضعی مشابه المنار دارد و می گوید:

«چه بسا روایات و احادیثی که از جهت سند و دلالت مغشوش و از جهت مفهوم حیرت انگیز است که در تفسیر و پیرامون آیاتی که خود برهان حق و نور مبین و هدایت متقین است مانند تارهایی تنیده گشته، چه بسا مردم تنگ نظر و جامدی که در چهره تعبده به دین تفسیر سراسر آیات هدایت قرآن را جز با روایات اسلامی

و غیر اسلامی که بررسی نشده، جایز می‌شمارند با آنکه این گونه روایاتی که در تفسیر و معارف آمده مانند احادیث فقه و احکام، منقح نگردیده و آنچه منقح شده به تفسیر همه آیات نمی‌رسد.

بنابراین نظر باید همه آیات قرآن به روایات عرضه شود، با آنکه روایات را باید به قرآن عرضه داشت، و باید پیش از صدور این روایات مدت‌ها هدایت به قرآن متوقف شده باشد. «^{۱۸}

ولی صاحب تفسیر پرتوی از قرآن، حتی احادیث دارای سند صحیح و از جهت دلالت محکم را برای فهم هدایتی قرآن کافی نمی‌داند و معتقد است این گونه احادیث مفسر آیات احکام و مؤول متشابهات و مبین بطون قرآن است.^{۱۹}

۲. در برابر تفسیر عقلی و اجتهادی

هر دو تفسیر، اهتمام و عنایت فراوان به شناخت عقلی و تحلیلی دارند و فهم اجتهادی خود را با شرایط خاصی که منجر به تفسیر به رأی نشود بکار می‌گیرند ولی هر کدام، محدودیتها و ضوابط خاصی را در اجتهاد عقلی خویش منظور داشته‌اند. محمدرشیدرضا آفت‌های مانع فهم واقعی از قرآن را که به تفسیر عقلی لطمه می‌زند در امور زیر می‌داند:

۱. توجه بیش از حد به مباحث اعراب و قواعد نحو طاعات فربغی
۲. نگاه افراطی به قرآن از دریچه انحصاری نکات علم معانی و اصطلاحات علم بیان
۳. مجادلات کلامی در اثبات عقاید فرقه‌ای و تعصبات فرقه‌ای
۴. آموزه‌های اصولیین و استنباط‌های فقه‌های مقلد به گونه‌ای که اذهان را از تفکر غیر تقلیدی و آزاد باز می‌دارند
۵. تاویلات صوفیانه
۶. ساده‌نگری در برابر خرافات اسرائیلیات
۷. بکارگیری علوم مختلف، همچون: ریاضی و علوم طبیعی و به طور کلی تطبیق آیات با علوم تجربی روز^{۲۰}.

محمد عبده نیز اعراب، غریب القرآن، آشنایی با قصص و تاریخ، علوم بلاغی، احکام فقهی، اصول عقاید و توجه به مواضع و نکات لطیف قرآنی و اشارات موجود در کتاب الهی

را برای تفسیر لازم می‌داند، اما پرکردن کتب تفسیری از این علوم و بکارگیری خارج از حد آنها را مانع فهم مقاصد قرآنی می‌داند.^{۲۱}

صاحب تفسیر پرتوی از قرآن نیز همچون مفسر المنار علوم محدود بشری را حجاب فهم قرآن معرفی می‌کند:

«هر اندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و فلسفی در پیرامون آیات قرآن وسعت می‌یافت اذهان مسلمانان را از هدایت وسیع و عمومی قرآن محدودتر می‌ساخت. این علوم و معارف مانند فانوس‌های کم‌نور و لزران در بیابان تاریک طوفانی است که اگر اندکی پیرامون نزدیک را روشن دارد از پرتو پر دامنه‌ی اختران فروزان محجوب می‌دارد، پندارهایی که از مغزهایی برمی‌خاست، آنگاه از قرآن و عقل برای اثبات آنها دلیل آورده می‌شد، مانند مه تراکم و ممتدی گشت و آفاق قرآن را احاطه نموده مانع تابش مستقیم آیات قرآن بر نفوس گردید. اگر مسلمانان خود را از میان این ابرهای پندارها و اندیشه‌ها برتر آرند و با توجه و درک صحیح استنباط‌های مستدل و معقول محققین، آن محیط بی‌آلایش فکری و فطری را باز یابند، پرتو هدایت آیات بر نفوس آنها خواهد تافت.»^{۲۲}

شرایط یک تفسیر عقلی و اجتهادی قابل قبول از دیدگاه آیت الله طالقانی امور زیر است:

۱. پی‌جویی از ریشه لغات و درک معانی در عصر نزول و جداکردن آن معانی از اصطلاحات حادثه
۲. دقت در نکته‌های مقصوده و اشارات ملحوظه و مقایسه در اسلوب و نکته‌های بلاغی و کافی ندانستن قواعد رسمی علوم بلاغت برای درک زیبایی‌ها و بلاغت قرآنی
۳. آگاهی بر خصال نفسانی، تحولات اجتماعی و اسرار ترقی و انحطاط اُمم
۴. متمثل نمودن بلاغت سرشار، فطرت زنده، فضای باز، آسمان درخشان آیات، محیطی که آیات قرآن دلها را می‌ربود
۵. کلیات عقلی و فلسفی و معلومات مفسر را در طریق فهم هدایتی قرآن قرار دادن، نه آنکه قرآن را محدود به دریافت‌های خود کردن
۶. در تاویل متشابهات و فهم آیات الاحکام و استنباط فروع، باید به احادیثی که از

جهت دلالت صریح و از جهت سند استناد آنها به منابع وحی و ائمه طاهرين علیهم السلام بررسی شده باشد رجوع شود. ۲۳

۳. در برابر تفسیر صوفیه

مراد از تفسیر صوفیانه، آن نوع تفسیر باطنی است که ظاهر قرآن را اصالت نداده و با تأویل آیات، معانی ای برخلاف ظاهر آیات استنباط کرده و آن را حجت قرار می دهند. ظاهر قرآن را ویژه عوام دانسته و خود معنای مورد نظر را از آیات و احادیث با تأویل استخراج می کنند این دسته از مفسران، تفسیر باطنی را خاص اهل حقیقت دانسته و آن را از طریق مکاشفه از سوی خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادعا می کنند. ۲۴

رشیدرضا، تأویلات صوفیانه را دور کننده انسان از مقاصد عالیه قرآن دانسته است. ۲۵ و محمد عبده، تفسیر باطنی را مشتمل بر امیال مفسرانی می داند که دین خدا و قرآن کریم از آلودگی به آنها منزّه و برکنار است و تفسیر قاشانی را از جمله تفاسیر باطنی برمی شمارد. ۲۶

صاحب پرتوی از قرآن نیز موضعی روشن و صریح در قبال تفسیر باطنی دارد:

مکتب دیگری که در میان زد و خورد آراء و عقاید باز شد، طریقه عرفان و تصوف و کشف و شهود بود، پیروان این مکتب چون به ظواهر لغات و تعبیرات مقید نبودند با ذوق خود راه تأویلات بی دلیل و منطقی را پیش گرفتند. ۲۷

۴. در برابر تفسیر اشاری

در این گونه تفسیر، تلاش می شود به اشارات پنهانی قرآن که بر اهل سلوک آشکار می شود تکیه کنند ولی ظاهر آیه متروک نشده و در صدد هماهنگی دادن میان دو معنای ظاهری و باطنی می باشند. شاید روایت امام صادق علیه السلام که علامه مجلسی در بحار الانوار آورده، ناظر بر این گونه فهم از قرآن کریم باشد.

کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء: علی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقائق للانبیاء. ۲۸

برای مقبولیت و مشروعیت تفسیر اشاری از دیرباز شرایطی را تعیین کرده اند:

نخست آن که این گونه تفسیر نفی کننده ظاهر نظم قرآنی نباشد.
دوم آن که شاهدی شرعی تایید کننده آن تفسیر باشد.
سوم، معارض و مخالف شرعی یا عقلی نداشته باشد.
و چهارم آن که مفسر ادعا نکند، فقط معنایی که او استنباط کرده مراد قرآن است و
معنای ظاهری آیه منظور نمی باشد.^{۲۹}

محمد عبده با تفاوت گذاشتن میان دو تفسیر باطنیه و تفسیر اشاری، این تفسیر را یکی
از وجوه هشتگانه فهم قرآن ارزیابی می کند.^{۳۰}

مفسر مصلح پرتوی از قرآن با احتیاط خاصی از تفسیر اشاری بهره می گیرد، نمونه
واضح و برجسته این احتیاط را در تفسیر آیه ۵۵ سوره بقره مشاهده می کنیم:

﴿واذ قال موسى لقومه يا قوم انكم ظلمتم انفسكم باخذكم العجل فتوبوا الي بارئكم
فاقتلوا انفسكم ذلکم خير لکم عند بارئکم فتاب عليكم انه هو التواب الرحيم﴾.

«عرفان پیشگان به حسب روشی که دارند این گونه آیات را به عوالم معنوی و
قوای نفسانی تفسیر و یا تأویل می نمایند.

این آیات صریح، با نظری که به هدایت عمومی دارد شایسته چنین تفسیرها بلکه
تأویلهای نیست. گرچه تطبیق آیات بر قوای نفسانی که ظواهر طبیعی، صورتی و
مظهري از آن است از قدرت بلاغت قرآن به دور نیست.»^{۳۱}

اما در مواضعی دیگر، بدون هیچ شرطی، مستقیماً از تفسیر اشاری استفاده می کند، به
عنوان نمونه در تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره ﴿هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی
الی السماء فسویهن سبع سموات وهو بکل شیء علیم﴾ می نویسد:

«از نظر بعضی از عرفاء و علماء روحی، مقصود تسویه باطنی و آسمان سرانسانی
به هفت درجه و مرتبه است: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی، اخفی یا -
عقل فطری، بالقوه، بالاستعداد- تا عقل فعال- این بیان و احتمال، هم با
﴿ثم آیه ترجعون﴾- آیه سابق- متناسب است، زیرا رجوع، همان پیمودن مراتب
تکامل نفسانی و عقلی می باشد، هم با ﴿خلق لکم...﴾ که چون زمین به وجود
انسان منتهی گردید به مراتب معنوی و تسویه آن توجه نمود و از ظاهر به باطن
پرداخت، چه انسان غایت خلقت زمین، و درجات کمال عقلی، غایت وجود

آدمی است. ﴿خلق لکم - ثم استوی - لکم وبکم - الی السماء ...﴾^{۳۲}

در یک نتیجه گیری کلی، می توان نظر تأیید آمیز آیت اللّه طالقانی را از تفسیر عرفانی- اشاری استنباط کرد، به خصوص اشعار فراوانی که از مولوی در جای جای تفسیر نقل کرده و استفاده از تفسیر فلسفی عرفانی مفاتیح الغیب صدر المتالیهین، نگرش عارفانه آن مفسر گرامی را وضوح می بخشد.

۵. در برابر تفسیر علمی

در تفسیر المنار، استفاده از آراء علمی- تجربی، برای اثبات وجهی از وجوه اعجاز قرآن یعنی اعجاز علمی جایز شمرده شده، اما باید توجه داشت که همچون سید احمد خان، خواستار زمینی کردن مفاهیم غیبی و غیر مادی نیست. در بحث اعجاز قرآن، از جنبه علمی آن، آیاتی چون ﴿وارسلنا الریاح لواقع﴾ (حجر/ ۱۵/ ۲۲) و ﴿اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون﴾ (انبیاء/ ۲۱/ ۳۰)

﴿ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعاً وکرها قالتا اتینا طائعتین﴾ (فصلت/ ۴۱/ ۱۱) و ﴿ومن کل شیء خلقنا زوجین﴾ (ذاریات/ ۵۱/ ۴۹) و ﴿والارض مددناها والقینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل شیء موزون﴾ (حجر/ ۱۵/ ۱۸) و ﴿والشمس تجری لمستقر لهما ... وکل فی فلك یسبحون﴾ (یس/ ۳۶/ ۳۸)، به عنوان مواردی از اعجاز علمی این کتاب آسمانی مطرح شده، آن چنان که خود مفسر بیان می دارد: این نوع از معارف در کلام خداوند آمده و برای عرب و تمام انسانها مجهول بوده است. و به همین خاطر مسلمانان برای تطبیق آن آیات با تئوری های علوم و فنون باطل دورانشان، به تاویل و معانی مخالف ظاهر آیات متوسل می شدند ولی رشد روز افزون علمی بشر وضوحی تام به حقانیت آیات قرآن و معانی ظاهری آن داد و از این طریق است که وحیانی بودن معارف این کتاب مبرهن می شود.^{۳۳}

و همچنین طرح فراوان مسایل طبیعی در قرآن و تشویق انسانها به تفکر و شناخت از حکمت آفرینش، پاسخی است به اهل کتاب که متفقاً عقل و دین را غیر قابل جمع و علم و دین را دو دشمن آشتی ناپذیر قلمداد کردند و اعتقاد داشتند هر کشف عقلی که خارج از متن

کتاب مقدس باشد باطل خواهد بود ولی قرآن با اصرار و ابرام فراوان ما را به مشاهده علمی تفکر و تدبیر و تذکر فرامی خواند. اندکی از قرآن را که بخوانی آیات عرضه کننده طبیعت و شگفتی هایش را تلاوت خواهی کرد، همچون: ﴿قل انظروا ماذا فی السموات والارض﴾ (یونس/۱۰/۱۰۱) ﴿قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق﴾ (عنکبوت/۱۹/۲۹) ﴿افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها﴾ (حج/۲۲/۴۶). ۳۴

و اما موضع مفسر پرتوی از قرآن در قبال تفسیر علمی، با آنکه مفسر گرامی در موارد بسیار زیادی با استناد به کتب طبیعی و آخرین دستاوردهای کشفیات علوم تجربی برای روشنگری آیات مربوطه استفاده می کند. ۳۵ مع ذلک علم زدگی و تطبیق قرآن با علم را نپذیرفته و همچون مفسر المنار به تأویلات بی مورد ظاهر آیات برای تطبیق و هماهنگ کردن آنها با نظریات علمی، اعتقادی ندارد، وی پس از نقل قولهایی از کتاب «پیدایش و مرگ خورشید»، درباره موضع گیری شایسته یک مفسر قرآن در قبال نظریات علمی می نویسد:

اینها شواهدی است که علوم پیشرفته امروز به نظر قرآن درباره جهان و خلقت نزدیک تر می شود. منظور تطبیق و تأویل قرآن با این نظریاتی که هنوز به اثبات کامل نرسیده، نیست. ما نباید در فهم قرآن به اشتباه بیشتر محققین و فلاسفه اسلامی گذشته دچار شویم، زیرا آنان چنان مقهور فرضیات و نظریات فلاسفه یونان شدند که به نظر و بیان مستقل قرآن توجه نمودند و این گونه آیات را با آن نظرها تطبیق و تأویل کردند، تا آنجا که امروز مسلمانان درس خوانده یا باور ندارند که قرآن درباره جهان نظر خاص دارد، یا می پندارند آیات قرآن در بیان این گونه مطالب متأثر از نظریات دیگران بوده. تا آنجا که مانند مرحوم محمد علی فروغی با آنکه در آشنایی از فلسفه شرق و غرب و قدیم و جدید در ایران کم مانند بود، در کتاب سیر حکمت در اروپا، از هر اندیشه و نظری از قدیم و جدید نمونه آورده و از هر کتاب علمی و مذهبی مانند تورات و اوستا اسمی برده، ولی نامی از قرآن در این کتاب دیده نمی شود!! دیگر از غربزدگان ناپخته و بی خبر از تعالیم قرآن چه انتظاری می توان داشت؟! ۳۶

در حقیقت مقصود مفسر پرتوی از قرآن تطبیق همه جانبه آیات قرآن با نظریات و افکار

مطرح در علوم تجربی نیست، بلکه منظور از ذکر این شواهد علمی درباره این آیات و دیگر آیات بیش از این نیست که دریچه تفکر در آیات قرآن بازتر گردد زیرا در حقیقت رموز و اشارات کلام پروردگار را مانند اسرار خلقتش جز خود او کسی نمی داند.^{۳۷}

۶. در برابر تفسیر اجتماعی

در این نوع تفسیر، نگاهی جامعه شناسانه به زندگی جوامع بشری، از جهت علل سقوط و ظهور و انحطاط و رشد، ضعف و قدرت تمدنها لحاظ می شود و دیدگاه های قرآن در مسایل ذکر شده، تشریح شده و از این رهگذر به مشکلات زمانه مفسر در جوامع غیر اسلامی و اسلامی پرداخته شده و از طریق رهنمودهای قرآنی تلاش می شود پاسخی برای گرفتاری های جانکاه و علل عقب ماندگی زندگی اجتماعی بشر ارایه گردد، کشف سنتها و قوانین ثابت درباره جوامع از دیدگاه قرآن، جلوه ای از مشیت الهی ارزیابی شده و شیوه های رویارویی صحیح با استعمار، استثمار و استبداد از دیدگاهی اعتقادی و با مقایسه ای تطبیقی با آراء جامعه شناسانه عرضه می گردد.

رشید رضا همان گونه که خود اعتراف می کند، طرز تلقی سید جمال و عبده از آیات قرآنی در رابطه با اعاده مجد و عظمت به جامعه اسلامی و مقابله با استعمار و اصلاح اجتماعی مسلمانان، وی را تحت تأثیر قرار داده تا جایی که او را وارد مرحله جدیدی از زندگی کرده است. نوع تفسیر قرآنی از حوادث اجتماعی و اصلاح، مبتنی بر عقاید دینی نویسندگان *عروة الوثقی*، شباهت به هیچ یک از شیوه های تفسیری مفسران سلف از دیدگاه رشیدرضا نبوده، سه ویژگی مباحث جریده *عروة الوثقی* که سخت رشیدرضا و سلوک زندگانی او را متحول کرده، عبارت اند از:

۱. بیان سنن و قوانین خداوند در آفرینش و نظام اجتماعی بشری و دلایل رشد و انحطاط و قوت و ضعف تمدنها و فرهنگها.

۲. روشن کردن این نکته که اسلام دارای قدرت و سروری است و هماهنگ کننده سعادت دنیوی و اخروی.

۳. دین معیار وحدت مسلمانان است، نه زبان و نژاد و نظام های سیاسی.

این سه عامل فکری، زمینه پیدایش تفسیر المنار را فراهم کرده، زیرا اولین پیشنهاد

رشید رضا به شیخ عبده، نوشتن تفسیری بوده که در آن از روح و روشنائی موجود در همه مقالات اجتماعی عروة الوثقی دمیده شود و نخستین شرط آن بسنده کردن به نیازهای زمانه و رها کردن هر آنچه در تفاسیر است و بیان کردن هر آنچه که نگفته اند.^{۳۸}

اما مفسر پرتوی از قرآن، از سالیانی دور، تفسیر قرآن را نه برای تکرار تازه ای از آنچه سلف گفته اند نه برای طرح مسایل فنی، ادبی، لغوی، فلسفی، عرفانی، فقهی و ... که به گفته او تفسیر قرآن از دریچه این علوم محدود، محدود کردن افق دید ما از قرآن و حجابی از حجاب های فهم کتاب الهی است، بلکه هدف اصلی او ایجاد بیداری و جنبشی اسلامی در میان مسلمانان بوده است:

«به یاد دارم در حدود سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ که از قم به تهران برگشتم در جنوب تهران، قسمت قنات آباد که محل ما بود و مسجد مرحوم پدر من، شروع به تفسیر قرآن کردم، از دو طرف کوبیده می شدیم: از یک طرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن درست باید خوانده شود ... و چقدر خود من فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است، برای تفکر و تدبیر است نه برای صرف خواندن و تیمن و تبرک جستن، همان طور که مرحوم سید متفکر و انقلابی ما، مرحوم سید جمال الدین، قبل از آن می گفت. تکیه او هم برای حرکت مسلمانها و برای بیداری مسلمانها همین بود که چرا قرآن برکنار شده است.»^{۳۹}

و یا در خطابه ای فریاد می زند:

«شما را به خدا بیایید قرآن را از دست عمال اموات که این کار مخصوص کشور شیعه است، بیرون بیاوریم ... این کتاب، کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب هدایت، کتاب ایمان، به چه روزی در میان ما افتاده است.»^{۴۰}

و در ذیل آیه ﴿وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا﴾ (بقره/۹۰) از سستی و غفلت مسلمانان در برابر بیداری و تهاجم فتنه انگیز یهودیان سخن می گوید.^{۴۱}

۷. در برابر تفسیر هدایتی

تفسیر هدایتی، نوعی نگرش به قرآن کریم است که روح تعالیم آن را بدون حجابها و

بکارگیری افراطی علوم اصطلاحی، در معرض قلوب خوانندگان قرار می دهد، همان تأثیری که اعراب سنگدل و سرکش و بی بهره از تمدن و فرهنگ انسانی را آن چنان متحول کرد که مسیر خود و تاریخ انسان را دگرگون کردند.

﴿انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً وعلی ربهم یتوکلون﴾ (انفال/ ۲/۸)

در این تفسیر، علوم بلاغی، کلامی، عرفانی و ...، جایگاه خاص خود را در فهم هدایتی قرآن بدون افراط در کاربرد آنها، داراست.

شیخ عبده در مقدمه تفسیر المنار، این گونه نگرش را اساس تفسیر خود معرفی می کند:

تفسیری که ما طالب آن هستیم، فهم قرآن جهت راهنمایی و ارشاد انسانها به سعادت دنیوی و اخروی است و بالاترین هدف از تفسیر همین است و غیر آن، مقدمه و ابزاری بیش برای بدست آوردن هدف متعالی نمی باشد. ۴۲

وی پس از آن به ذکر ابزارهای تفسیر قرآن همچون علوم بلاغی، اعراب، قصص، غریب القرآن، احکام شرعی در آیات الاحکام، علم اصول عقاید، اخلاقیات و مواعظ و اشارات قرآنی اشاره کرده و می گوید:

«افراط و زیاده روی در این علوم برای فهم قرآن، انسان را از مقصود و هدف اصلی قرآن باز می دارد و مذاهب و راه هایی را در تفسیر ایجاد می کند که معنای حقیقی آیات را به فراموشی افکنده است. یعنی از فهم قرآن به عنوان اساس دین و هدایت خداوندی فراموش کرده اند.

تفسیر دو گونه است: یا فهمی خشک و دور کننده از خدا و قرآن که عبارت است از پرداختن به تحلیل الفاظ و اعراب جملات و نکات فنی عبارات قرآنی که شایسته نام تفسیر نیست بلکه یک نوع تمرین در فنون مختلف مانند نحو، معانی و غیر آن است.

و دوم تفسیری که گفتیم واجب کفایی است، تفسیری که آن علوم را به خاطر غایت و هدف آنها می خواهد که همان فهم قرآن و حکمت قانون گذاری در اعتقادات و احکام است، به صورتی که ارواح را جذب کند و نفوس را به سوی

عمل و هدایت قرآنی برای تحقق ﴿هدی و رحمة﴾ بکشاند. بنابراین مقصد حقیقی در ورای تمامی آن شروط و فنون عبارت است از: هدایت پذیری به وسیله قرآن. «۴۳»

مفسر پرتوی از قرآن نیز، با استدلالی مشابه مرحوم عبده، بر تفسیر هدایتی قرآن به عنوان فرجام تمام تلاش های تفسیری تأکید می کند:

«جمله ﴿هدی للمتقین﴾، قرآن را کتاب هدایت و متقین را موضوع هدایت معرفی نموده، مقصود از تقوا و متقین شاید وسیع تر از آن است که به ذهن های مانوس پیشی می گیرد زیرا این اتقاء «وقایه گرفتن» به معنای وسیع، در عمل خودداری از معاصی و در نفس خودداری از طغیان شهوات و تحریکات نفسانی و در عقل حریم گرفتن و برتر آمدن از نفوذ و دخالت آراء و عقاید و معلومات بشری است این خود عالی ترین مرتبه تقواست. آن تحولی که برای مردم فطری و ساده نخستین پیش آمد، آن عقده هایی که باز شد، آن حرکت عقلی و معنوی و اصلاح خلقی و اجتماعی که پدید آمد، به سبب هدایت صریح و بی آرایش قرآن بود، آیاتی که از زبان رسول خدا ﷺ و مسلمانان مومن، بی حجاب اصطلاحات و معلومات بر نفوس آماده می تابید اگر در همان زمان با بحث های ادبی و کلامی و جدل آمیخته می شد و حوزه درس برای فهم این گونه مطالب تشکیل می یافت، به یقین چنین تأثیری نداشت. به مقیاس توسعه سرزمین های اسلامی و تغییر معیشت مسلمانان و رواج علوم جدلی و پیدایش متخصصین فنی، ذهنها محدود و آیات قرآن از وراء عدسی های معلومات محیط تجزیه شد و به رنگ همان بلورها درآمد و روی فطرت عامه از انعکاس نور کامل و جامع هدایت قرآن برگشت و هر دسته ای به ذوق و سلیقه خود از دریچه آراء مفسرین و کتب تفسیر به قرآن نظر دوختند.

مطالب و تحقیقات مستند و درست مفسرین آنگاه می تواند در فهم قرآن از جهت هدایت موثر باشد که خود در پرتو هدایت قرآن قرار گیرد نه آنکه از منظر اینها به قرآن نظر شود. احادیث صحیح و مستند به منابع وحی پیرامون تاویل اشارات و تطبیق کلیات و بیان جزئیات احکام و شرح هدایت می باشد، این گونه احادیث

نمی تواند حجاب قرآنی باشد که خود کتاب مبین و نور و بصیرت و هدایت برای متقین است. قرآن که از جهت سند و دلالت برتر است چگونه می توان فهم هدایتی آن مستند به احادیث باشد؟»^{۴۴}

در این نوع تفسیر، از دیدگاه شیعی، انگیزه منع از تفسیر به رأی توسط پیشوایان دین، خاموش نگشتن فروغ هدایت قرآن، توسط آراء محدود فرقه ای و شخصی است، معلومات و دانشهای غرور انگیز اکتسابی نیز حجاب هایی است که از تدبّر در آیات و فراگرفتن هدایت باز می دارد. چه بسا اصطلاحات و دانش هایی که برای فهم دین و آیات کتاب حکیم بکار رفته که خود حجابی بر آن شده و تفسیر هایی از قرآن که تفسیر هنر و معلومات مفسر است، تا آنجا که مفسر خواسته همه آراء و اندیشه های خود را مستند به قرآن سازد و با آیات وحی اثبات کند، چه بسا روایات و احادیثی که از جهت سند و دلالت مخدوش و از جهت مفهوم حیرت انگیز است که در تفسیر و پیرامون آیاتی که خود برهان حق و نور مبین و هدایت متقین است مانند تارهایی تنیده گشته، چه بسا مردم تنگ نظر و جامدی که در چهره تعبّد به دین، تفسیر سراسر آیات هدایت قرآن را جز با روایات اسلامی و غیر اسلامی که بررسی نشده جایز نمی شمارند.^{۴۵}

و تصادفی نیست که هم محمد عبده و هم مرحوم طالقانی، در هنگام تفسیر، از مراجعه به آراء متعدد و کتب تفسیری گوناگون تا حد زیادی پرهیز عمدی داشته اند، زیرا ذائقه فطری در تفسیر قرآن به طور طبیعی و تا اندازه ای از این آراء و علوم خود را بهره مند می سازد و گرنه آن کشش سالم درونی برای هدایت پذیری، تحت الشعاع اصطلاحات و تفصیلات غرور انگیز و غیر ضرور قرار می گرفت و از هدف اصلی باز می ماند.

گرچه بررسی این دو تفسیر ارزشمند ابعادی دیگری نیز دارد که ما به خاطر ضیق مجال آنها را و می نهمیم. و بررسی مشترکات این دو تفسیر که در ضمن گفتار بعضاً اشاره شد و نیز بیان خصوصیات تفسیر پرتوی از قرآن را به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

در پایان کلام، از خداوند متعال، خواستار علو درجات برای مصلحین راستین هستیم. امید آنکه قرآن، این مشعل فروزان همیشه تاریخ در فراز راهمان باشد.

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۵/۳-۱۶.
۲. همان.
۳. محمدرشیدرضا نسبت به شیخ عبده نقش یک رهرو و پیرو و یک شاگرد مستعد را دارد، و اگر عبده نبود مسلماً رشیدرضا آن گونه که شد نمی شد! لذا سخن از عبده را اصل قرار داده‌ام.
۴. محمد علی ابازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۶۶۵، به نقل از: عبدالرحیم، الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ۱۱۱/۱۹، وشحاته، منهج الامام محمد عبده فی تفسیر القرآن الکریم، ۲۴/۱.
۵. همان، ص ۶۶۶، به نقل از: ذرکلی، الاعلام، ۱۲۶/۶؛ التفسیر والمفسرون، ۵۷۶/۲.
۶. همان، ص ۱۹۲-۱۹۳، به نقل از اعیان الشیعه، ج ۱؛ مقدمه جلد سوم پرتوی از قرآن.
۷. همان، ص ۶۶۴.
۸. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، صص/ ۱۴۰ تا ۱۴۲، چاپ دوم، امیر کبیر، ۱۳۵۸.
۹. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی، ص ۵۴.
۱۰. همان.
۱۱. امینی، الغدیر، صص ۲۶۶ تا ۲۸۷، چاپ سوم، دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۲. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۹.
۱۳. محمدرشیدرضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، ۴۴۳/۶، چاپ سوم، دارالمعرفه، بیروت.
۱۴. همان، ۴۶۶/۶.
۱۵. همان، ۴۷۷/۶.
۱۶. همان، ۸۷/۱.
۱۷. همان، ص ۱۰.
۱۸. طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۷/۱.
۱۹. همان.
۲۰. المنار، ۷/۱.
۲۱. همان، ص ۱۸.
۲۲. پرتوی از قرآن، ۱۱/۱.
۲۳. همان، ۱۸/۱.
۲۴. ر.ک: المفسرون، ص ۶۲.
۲۵. المنار، ۷/۱.

۲۶. همان، ص ۱۸
۲۷. پرتوی از قرآن، ۱/۱۱.
۲۸. مجلسی، بحارالانوار، ۸۹/۱۰۳.۲۰، بیروت.
۲۹. المفسرون، ص ۵۸-۵۹.
۳۰. المنار، ۱/۱۸.
۳۱. پرتوی از قرآن، ۱/۱۶۰.
۳۲. همان، ص ۱۱۱.
۳۳. المنار، ۱۱/۲۱۰-۲۱۱.
۳۴. همان، ۱/۲۴۹-۲۵۰.
۳۵. بعضی از کتابهایی که مرحوم طالقانی (ره) در این زمینه استفاده برده اند عبارت اند از:
زندگی و مرگ خورشید از ژرژ گاموف؛ یک دو سه بینهایت، فرسایش و دگرگونی زمین از ژروم و ویتوف؛
مجموعه علمی جهان از رودلف مین کوفسکی و استفاده از مقالات و مجلات علمی متعدد.
۳۶. پرتوی از قرآن، قسمت اول جزء سی ام، ص ۱۷۱. چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.
۳۷. همان، ص ۳۲۸-۳۲۹.
۳۸. المنار، ۱/۱۱-۱۲.
۳۹. بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۴۱، چاپ اول، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴، به نقل
از کتاب هجرت و انقلاب.
۴۰. همان، ص ۴۰.
۴۱. پرتوی از قرآن، ۱/۲۲۶.
۴۲. المنار، ۱/۱۷.
۴۳. همان، ص ۱۸-۱۹.
۴۴. پرتوی از قرآن، ۱/۱۱-۱۲.
۴۵. همان، ص ۱۵-۱۶.